



جزیره‌ای اسرارآمیز در فرانسه

فاطمه قاسمی | روزنامه نگار



جزیره سنگی «مون سن میشل» یکی از مناطق توریستی و پر بازدید در شمال غربی فرانسه است. این مکان به بلندترین جزرومد آب با حدود ۱۵ متر ارتفاع، سنگ‌های شیب‌دار و ریگ‌های روانش مشهور است. جزرومدهای بلند آب‌های اقیانوسی، شب‌ها دیوارهای بلند قلعه درون آن را به زیر آب می‌برد و صبح‌ها دوباره عقب‌نشینی می‌کند و جزیره به‌طور کامل نمایان می‌شود. این جزیره از روی اسم «رافائل میکائیل» نام‌گذاری شده‌است. بر اساس افسانه‌ای از قرون وسطی، در قرن هشتم میلادی «اوبرت» اسقف شهر «آورانجس» مدعی شد که میکائیل (میشل)، فرشته مقرب او را به ساخت کلیسایی بر فراز جزیره ترغیب کرده‌است. در دورانی که کشور فرانسه درگیر جنگ‌های متعدد بود، این جزیره و قلعه به دلیل حصار آبی پیرامونش از هرگونه خرابی و دست‌درآزی دشمنان در امان ماند. جزرومد دریاچه اطراف قلعه مانع از ورود و پیشروی نیروهای دشمن می‌شد. به همین دلیل سال‌ها بعد مردم دست به ساخت صومعه و ساختمان‌های دیگر زدند؛ از جمله زندان‌هایی که گفته می‌شد زندانی‌ها در آن نمی‌توانستند یا بستند و نه بشنیدند و همچون همستر هادر آن می‌چرخیدند! قلعه سن میشل به دلیل معماری زیبایی خیره‌کننده محیط اطراف و همچنین رموز و رازهای قرون وسطایی و افسانه‌های باستانی یکی از نخستین بناهای تاریخی است که در سال ۱۹۷۹ در میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. در فصل بهار و پاییز گردشگران زیادی به این مکان می‌روند تا تماشاگر جزرومدهای مرتفعی باشند که در چشم‌به‌هم‌زدنی بخش زیادی از جزیره را در آب پنهان می‌کند. این جزیره زیبا و قلعه اسرارآمیزش بعد از برج ایفل جزو پرطرفدارترین مکان‌های تاریخی کشور فرانسه است که روزانه عکس‌های هنری زیادی از آن در فضای مجازی بارگذاری می‌شود.



اینستاگرام علیه هنر عکاسی

مرجان دهقان | عکاس



معیار تشخیص عکس خوب چیست و چه کسی آن را تعیین می‌کند؟ شاید عکسی در فضای مجازی هزاران لایک گرفته باشد اما اگر همین فرد به پشتوانه لایک‌هایش در یک مسابقه معتبر عکاسی شرکت کند، باز هم تأیید می‌گیرد؟ بیایید فرض کنیم عکس او مرود شده‌است و به هیئت داوران اعتراض می‌کند که صلاحیت کافی نداشته‌اند و حق‌اش را ضایع کرده‌اند. احتمالاً بعد هم برای دل‌داری خودش می‌گوید عکاسی سلیقه‌ای است و این چیزی از ارزش‌های او کم نمی‌کند. به نظر شما این واکنش چقدر منطقی است؟ هرچند می‌شود تا حدودی آن را درک کرد و کسی نمی‌تواند دیگری را بابت ثبت لحظه‌هایی سرزنش کند که برایش اهمیت داشته‌است. این موضوع اما ربطی به مهارت داشتن در عکاسی ندارد. یک عکاس در کنار تکنیک و دانش فنی، به رعایت اصول زیبایی‌شناختی حوزه تخصصی‌اش نیاز دارد.

قابل اینستاگرام شدن!

خلق یک اثر هنری، هدف می‌طلبد. هدف‌تان از عکاسی به‌خوتان مربوط است اما اگر نتوانید آن را در عکس‌های‌تان به نمایش بگذارید، در کارتان شکست خورده‌اید. سری به صفحه اینفلوئنسرهای نزدیک و عکس‌های‌شان را تماشا کنید. چندین هزار نفر دنبال‌کننده هر روز منتظر هستند تا عکس تازه‌ای از آن‌ها ببینند اما اگر بخواهیم صرفاً به مثابه عکس با آن‌ها مواجه شویم، چه چیزی می‌بینیم؟ بیایید پج X را با هم بررسی کنیم؛ فرد خوش‌چهره و خوش‌پوشی که هر روز ورزش و یوگای کند، غذای سالم می‌خورد و سفرهای خاص می‌رود. البته همه این کارها را به پشتوانه اسپانسرهایی انجام می‌دهد که تبلیغ‌شان را می‌کند. آیا این عکس‌ها چیزی بیشتر از تبلیغات تلویزیونی هستند که معمولاً حوصله‌شان را ندارند؟ پس افراد مشتاق و پیگیر آن شیفته چه چیزی شده‌اند؟ اگر از این اینفلوئنسر بپرسیم هدفش از انتشار چنین عکس‌هایی چیست، احتمالاً جواب می‌شنویم که قصد ترویج سبک زندگی سالم را دارد. حتی با حذف جنبه خودنماییانه عکس‌ها که چندان رفتار سالمی به نظر نمی‌رسد، نمی‌توان این دلیل را به عنوان هدف عکاسی پذیرفت. باین حال بسیاری از افراد قابل اینستاگرام شدن (Instagramable) عکسی را معیار خوب بودن آن تلقی می‌کنند. اگر بخواهیم این نظر را قبول کنیم، برای عکاس شدن فقط به یک اسپانسر و مشاور تبلیغاتی نیاز داریم؛ فارغ از این که چقدر دانش فنی عکاسی داریم و معنای هنر را درک می‌کنیم.

چرا خمیازه می‌کشیم؟



سمیه احمدیان | روزنامه نگار

تا حالا فکر کردید دلیل

خمیازه کشیدن چیست؟ راستش دانشمندان هنوز جواب دقیقی برای آن پیدا نکرده‌اند اما تحقیقات زیادی نشان داده‌است احتمالاً ما خمیازه می‌کشیم تا مغز خود را سرد کنیم. مغز ما در دمای معینی به خوبی می‌تواند کار کند. وقتی ما فعالیت‌های زیادی در طول روز انجام می‌دهیم؛ مثل رفتن به مدرسه یا سر کار، نوشتن تکلیف، انجام



چیزهایی که نمی‌دونی!



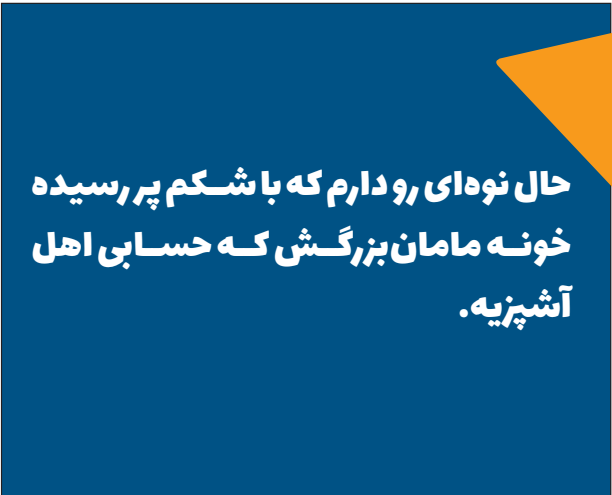
«رامسس دوم» اولین مومیایی بود که پاسپورت دریافت کرد. توئی پاسپورت او نوشته شده بود: «شغل: پادشاه»!



میزان پارچه‌ای که برای مومیایی کردن صرف می‌شد، آن قدر زیاد بود که می‌توانست ۳۰ مین تنیس را بپوشاند



در مومیایی‌های مصر باستان گاهی از پیاز برای پر کردن حفره‌های بدن و اغلب به عنوان چشم کاذب استفاده می‌شده‌است



قاب خاطرات



مهسا فارسی | روزنامه نگار

حتماً شما هم این روزها دل‌تان برای برنامه‌های دل‌خوش‌کن گذشته تنگ شده و دوست دارید در دورهمی‌ها و برنامه‌های جورواجور شرکت کنید اما از آن‌جا که همچنان باید در خانه بمانید، این امکان فراهم نیست. خب برای این‌که کمی حال‌وهوای یکنواخت در خانه نشستن عوض شود، «خودت بساز» این هفته پیشنهاد جذابی برای‌تان دارد. ثبت و نگهداری خاطرات خوش هم کار بسیار ارزشمندی است و هم می‌تواند مایه دلخوشی باشد. در «خودت بساز» این هفته می‌خواهیم یک «قاب خاطرات» جدید و به‌روز در دست کنیم تا این‌طوری مجبور به چاپ عکس‌ها و بیرون کشیدن‌شان از گوشی موبایل یا حافظه کامپیوترشویم و آن‌ها را جلوی دید بگذاریم و مرورشان کنیم. برای در دست کردن این قاب، کافی است از میان وسایل دورریختنی یک عدد رینگ نسبتاً بزرگ بیابید و ادامه مطلب را دنبال کنید.

● همه آن‌چه نیاز دارید: رینگ، تور پارچه‌ای، نخ کاموا، چسب مایع، گیره چوبی، قیچی

اگر رینگ و گیره‌ها را به یک رنگ درآورید، قاب‌تان جلوه بهتری خواهد داشت. پس آن‌ها را با اسپری رنگ آمیزی کنید. اگر نخ کاموا در چند رنگ دارید، مانند تصویر آن‌ها را کنار هم گرم‌زیند تاریشه‌های بلندی ایجاد شود. سپس انتهای نخ‌ها را با قیچی یک‌اندازه و یک‌دست برش بزنید طوری که انتهای آن، هلالی

شود. حالا سه ردیف تور را مانند تصویر روی قاب

قرار بدهید و لبه‌ها را برگردانید و از پشت، چسب

مایع بزنید. موقع انجام این مرحله، دست‌تان را

خوب بکشید تا تورها از وسط خم نشود. قاب شما

آماده است. می‌توانید چندتایی از عکس‌های

خاطره‌انگیزتان را با استفاده از گیره‌هاروی آن

قرار بدهید و هر چند وقت یک‌بار عکس‌ها را عوض

کنید. این قاب زیبارا روی دیوار نصب کنید و از

تماشایش لذت ببرید. راستی فراموش نکنید که

عکس آن را برای ما هم ارسال کنید.



قهرمانانه زیستن

کیان یعقوب‌نژاد | خبرنگار افتخاری جوانه

نفس‌های به‌شماره افتاده جریان حیات، صحنه‌ای سوزان در حیات. مردخیاط در خیال دوختن لباسی که زیباتر از آن کسی ندیده باشد، بادستانش کوک می‌زند و در ذهنش رویا می‌بافد. رویایی که گرما بخش نه آفتاب آسمان و نه فضای گرم خانه، بلکه شعله‌هایی فروزان است. بوی سوختگی می‌آید، نه از غذای خانه و نه از ابزار کاشانه، بلکه از تار و پود دوخت و دوخت خیاط که سرش به خیال بافی گرم شده و غفلتش آتش به‌بار آورده‌است. صدای آژیر سرسام‌آور است. مرد شجاع با هر بار شنیدن آژیر و هر بار که کلاه خود را بر سر می‌نهد، می‌داند که شاید باز گشتی در کار نباشد که باید خودش بسوزد تا دلی نسوزد، که قهرمانانه شعله‌های سرکش را خاموش کند تا ناگهی خاموش نشود. این تفاوت میان عشق و عادت است! دیدگاه او از جنس ترس و دلهره نیست، از سرشت قهرمانی و دلاوری است. از نوع ایثار و کوبندگی، از قسم معرفت و فروتنی و از تیر آزدی و آزادگی. مبارزی است که هر لحظه دفتر زیستش مالا مال از جانفشانی‌ها و پهلوانی‌هایی است که رایحه ذرات خاکستری، رنگی بر رخسار سلحشوری‌هایش می‌افزاید و سرعصر نبردش، سرشار از زبانه‌های سرخ آتش است. لباس او از جنس آتش و نگاهش از طایفه عشق. صدایش، بانگ آژیر و تنش بلاگردان عشق به شراره‌های حریم حریق است و این، ماهیت زندگی پر تلاطم آتش‌نشانان از خود گذشته است.